[پگاه حوزه](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/6436) [اسفند 1382 - شماره 18](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/6436/7085/0)

**حوزه های علمیه و مسئولیت جهانی \***

**نجفعلی میرزائی**

|  |
| --- |
| درباره نگرش حاکم بر کشورهای عربی نسبت به محورهای شیعه، انقلاب اسلامی، حضرت امام و نیز مقام ولایت فقیه، به دشواری می توان حکمی کلی صادر کرد؛ این کشورها و حتی کشور واحدی از آنها، طیف های اجتماعی، سیاسی و اقشار گوناگونی از دیدگاه ها را در اختیار دارند.  پاره ای از گروه های اجتماعی مانند حزب اللّه لبنان، به تمام معنا هوادار و پشتیبان انقلاب و رهبری انقلاب و حتی باورمند به مبانی نظری و ایدئولوژی آنها هستند. گروه هایی هم در مبانی عینیتی سیاست بین الملل، از نگرش های سیاسی، از ایران و رهبری نسبت به قضایای عربی و اسلامی، به ویژه مسئله فلسطین و قدس پشتیبانی می کنند، اما در خصوص ابعاد دینی و مذهبی نگرش دیگری دارند.  هر طبقه، قشر و گروهی دارای مدل و جهت گیری دینی، مذهبی و بینشی خاص است و بر آن اساس، می توان به نگرش های ایشان پی برد. برای رسیدن به چنین نگرش ها و اندیشه هایی، لزوماً باید تحقیقاتی جامعه شناختی و بر پایه روش تحقیقات خاصی سامان یابد تا دسته بندی ها و جناح های گوناگون این جوامع شناخته شوند.  با جرأت می توان گفت که جوامع منطقه عربی، گرچه به خاطر گرایش های مسموم و تعصّب آمیز موجود در آنها، تحفظ هایی نسبت به ما دارند، اما در کل، طبقات عمومی و سواد اعظم ملل اسلامی و عربی شرق، در نهانخانه خود و حتی در مجامع علنی، از اعلام هواداری نسبت به راهبردهای کلان جمهوری اسلامی در عرصه بین الملل ابایی ندارند. البته اقشار تحصیل کرده و به عبارتی نخبگان جوامع شرقی و عربی، گرچه تمایل شدیدی به نزدیکی با ایران دارند و در سطوح عالی سیاسی ایران، به ویژه آن بخش از تحرک سیاسی دستگاه اجرایی کشور، به صورت پراکنده ابراز رضایت می کنند، اما به خاطر پیوندهای سنّتی و همیشگی این قشر با اندیشه های غربی و روش های اندیشه حاکم بر تمدن غرب و تأثیرپذیری شخصیتی آنان از جهت گیری های اندیشگی حاکم بر دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی معطوف به قدرت و بافت های درگیر با غرب، نگرش های انتقادآمیزی نیز نسبت به ساختار سیاست و قدرت در ایران دارند.  چارچوب این طبقه اجتماعی در این کشورها، به شدت در حال افزایش است. شاید بالا بردن ظرفیت های سیاسی و مدیریتی جمهوری اسلامی، در داد و ستد با این قشرهای فرهیخته و تحصیل کرده و تحول آفرینی در عرصه ارتباطات بین المللی و بین الجوامعی، بتواند این روند را کندتر و در نهایت انگیزه های فکری و شخصیتی آنان را در نزدیک شدن به بنیان های فکری ما افزایش دهد.  در این راستا حرکت های خوبی در جهت نزدیکی فزاینده نخبگان مسیحی لبنانی و مسلمان مصری به جمهوری اسلامی آغاز شده است. همچنین حوادث پس از 11 سپتامبر، به شدت بر جاذبه های ایدئولوژی اسلامی و شیعی، و کشش های ناشی از فهم تسامح محور و مداراگر و پر تحمل مذهب اهل البیت(ع) اضافه کرده است.  **ساختار حوزه و نیازهای جهانی**  آیا ساختار کنونی حوزه های علمیه، برای پاسخ گویی به نیازهای جهانی کافی است؟ بی شک پاسخ «هرگز» است؛ این ساختار و تشکیلات و این نگره ها و بینش ها و راهبردهای حاکم بر شخصیت های اصلی تصمیم ساز، تناسب معقول و منطقی ای با اقتضائات همه جانبه، فرصت های پیش آمده، و تهدیدهای جدی و نهفته در اوضاع کنونی قرن 21 ندارد.  باید در این فکر بود که برای تبیین دقیق این تناسب، یعنی تناسب وضعیت حوزه با عصر حاضر، سازوکاری علمی مبنا قرار گیرد. تناسب این دو امر به چه معناست؟ در هر صورت پاسخی در خور و دقیق لازم است؛ نسبت های معرفتی به گونه ای است که ممکن است با نسبت های سازوکاری، روشی، فنی و امثال آن همگون نباشد؛ برای نمونه می توان به فرایند تبلیغ توجه کرد و آن را با رویکردی این گونه مطالعه نمود؛ آیا تبلیغ کنونی ما که خود بخشی از مأموریت حوزه تلقی می شود، در محتوای علمی و معرفتی خود، نسبت منطقی و مناسبی با اقتضائات علمی و درخواست ها و پرسش های معاصر دارد و می تواند در درون خود پاسخ گوی نیازهای معرفتی عصر ما، با همه تنوع مخاطبان و سطوح عقلی، شخصیتی و اجتماعی آنان باشد؟ این تناسب و پیوندی است که باید با سازوکاری علمی و تکنیکی و با فعالیت های روش شناسانه ارزیابی و ارزشیابی، در صدد تبیین وضعیت موجود شاخصه های علمی تبلیغ و مطالعه بازخوردهای عملی آن بود.  گاه ما در پی مطالعه روش ها هستیم، و می خواهیم در همین واژه «تبلیغ» و یا «عملیات میدانی تبلیغ»، صرف نظر از محتوای آن و توانمندی، مقاومت و پاسخ گویی درونی اش، از قلمرو نفوذ و توسعه آن در جغرافیای گوناگون خبردار شویم که برای مثال برد آن تا کجا است؟ ابزار و ادوات آن چگونه اند؟ در چه طبقه ای از تصنیف های سازوکاری و تکنولوژیک قرار می گیرد؟ کارکردهای این ابزارها و یا روش ها چگونه ارزیابی می شود؟ رسانه ها، تکنولوژی نوین تبلیغ و پیام رسانی، و نیز تحولات علمی این عرصه تا چه میزان در این فرایند به کار گرفته می شوند؟ این گونه ای از عرصه های مطالعه تبلیغ دینی و بررسی مقدار تناسب آن با عصر است.  هم چنین می توان از نگرش انسانی و با تکیه بر مطالعه منابع انسانی این امر به آن توجه کرد. از منظر نیروی انسانی در تمام مراحل شناسایی، گزینش، آماده سازی، اعزام یا به کارگیری و...، در چه وضعیت و شرایطی قرار دارند. نیروی انسانی تبلیغ دینی ما در حوزه ها، چه تناسبی با مقیاس ها و استانداردهای لازم این امر در این عصر دارند؟ در تربیت و سازندگی منابع انسانی چه باید کرد تا منابع انسانی تبلیغی متناسب با پرسش های تبلیغی تأمین گردد.  باز هم می توان به امر تبلیغ (که جزئی از کلّ حوزه به حساب می آید)، از نظر مدیریت و برنامه ریزی و حتی بیش از آن، از دیدگاه مطالعه و پژوهش عادی و استراتژیک نگریست. آیا مدیریت عملیات تبلیغ دینی ویژگی های خود را دارا است؟ سلیقه ای و فردی است؟ علمی و تکنیکی و دارای مبانی تئوریک و نظری است؟ در عرصه بین الملل، این مدیریت در میان حرکت مدیریت بین المللی فرهنگ، قابل ارزیابی و مطالعه است یا خیر؟  چنان که ملاحظه می کنید، فرایند تبلیغ از زوایای گوناگون و با رویکردهای بسیار زیاد و متنوعی، پذیرای مطالعه و تحقیق است. برای کشف حقیقت تناسب این عملیات ویژه دینی با عصر و پرسش ها و مقتضیات آن، باید پروژه های مطالعاتی و تحقیقاتی مختلفی تعریف کرد؛ بنابراین، در کلّ حرکت حوزه هم بدون دسته بندی و طبقه بندی ابعاد گوناگون و گونه شناسی فعالیت ها و کارکردهای متفاوت حوزه، نمی توان پاسخ قطعی و کلّی ای به سؤال نخست داد. در عین حال، بی شک مجموعه کلّی حوزه با همه ابعاد نظری، روشی و مدیریتی آن، با آنچه که عصر ما می طلبد و با حقایق دنیای معاصر، فاصله کمی ندارد.  شاید یکی از روش های کم دردسر و تأثیر گذار برای رسیدن به پاسخ این پرسش، مطالعه علمی و دقیق نهادهای همسو و مشابه آن در عرصه جهانی است. می توان حرکت های تبلیغ، تربیت، پژوهش و مدیریت مراکز و نهادهای عالی دینی و مذهبی جهان را از دیدگاه های گوناگون شناخت و درصدد کاری تطبیقی و مقایسه ای برآمد؛ برآیند این نگرش و پژوهش، دریافت نسبتا درستی از وضعیت و نسبت ما با جهان خواهد بود.  البته رسیدن به سطح رقیبان و حریفان آرمان ما نیست. اما می تواند عده ای از ما را تعدیل کند و حس شدید از خود راضی بودن را در بعضی از عزیزان متعادل تر کند. در این جا تنها به یک نقطه مرکزی در خصوص عصری سازی حرکت های حوزه، بیش از هر چیزی باید توجه داشت؛ این امر همان زبان جهانی حرکت حوزه است؛ زبان حوزه های علمی نسبتی با عصر خود ندارد، بدون زبان قابل، نافذ، مقبول و مبتنی بر قواعد سلیم و جذّاب عصری، و بدون ابتنای حرکت دینی براساس زیبایی های گفتاری و نوشتاری، و هنر پیوند زبانی با جامعه جهانی، امکان تحقق «تفاهم» از میان می رود و یا اصلاً حاصل نمی شود.  اگر بخواهیم که فحوای ارزشی، علمی، دینی و فرهنگی ما در عرصه جهانی مطرح شود و با شیوایی، دقّت و امانت علمی به گوش همه جهان برسد، باید به این فکر باشیم که جایگاه و پایگاه ارجمندی برای زبان و زبان شناسی در برنامه ریزی کلان آموزش، پژوهش و پرورش در نظر بگیریم.  حوزه دینی پرقیمت و با شکوه علمی و معنوی، امّا بی زبان و صامت، همانند میوه ای شیرین و خواستنی، اما دست نیافتنی و سخت پوست است؛ مطلوب است، اما دریافت آن با مانع روبه رو است. معارف دقیق اسلامی، به ویژه بحث ها و مبانی تئوریک اسلامی، با زبان شکسته و الکن قابل انتقال نیست و شاید هم رسا نبودن زبان آموزش، پژوهش، تبلیغ و...، به بدفهمی و بدآموزی منتهی شود.  مطلوب است که سالانه نشست های تخصصی میان نخبگان حوزوی، برای گزارش و تقریر حوزه زبان و ترجمه و انتقال اهمیت تحولات زبانی معاصر به میان حوزه و حوزویان برقرار شود وبا این رویکرد، برنامه های حوزه بازنگری و بازتعریف گردد .  در بحث ساختار، نباید غفلت کرد که نظام سازی حوزه در همه ابعاد آن، باید با اصول نهادینه سازی فرایند آموزش و تحقیقات معاصر، نسبت معقولی داشته باشد و زبان این ساختار و تشکیلات، قابل تبیین علمی و دارای جایگاه تخصصی، در ضمن فضای تخصصی آموزش و پژوهش جهانی باشد.  بدین ترتیب، می توان با کمترین آسیب، حرکت جهانی حوزه را در کنار حرکت کلّی فرهنگ و اندیشه جهانی تقویت کرد و اگر جز این باشد(که متأسفانه هست)، برون دادهای کادر انسانی و یا تولیدات فرهنگی و اندیشگی حوزوی، از جایگاه و پایگاه تعریف شده و قابل جذب و به کارگیری در عرصه جهانی برخوردار نخواهند بود و در جاهای نامناسب با این عرصه مشغول فعالیت می شوند و یا صدای آنان رسمیت نخواهد داشت و شنیده نخواهد شد.  علوم و دانش های حوزوی، هم باید در درون یک هندسه معرفتی قابل تبیین باشند و هم داد و ستد منطقی علوم حوزوی باید با یک مهندسی علمی و تصنیف کلّی و طبقه بندی معرفتی ویژه به همه گزارش شود تا تعامل همه جانبه جدیدی پدید آید.  **پژوهش های حوزه در نگرش جهانی**  در پژوهش حوزه نیز باید به چند نکته مهم توجه داشت:  1. بخش عظیمی از پژوهش های فردی و سلیقه ای است. با همه خوبی های پژوهش فردی، باید دانست که در عصر حاضر، به دلایلی که گفتن آنها اکنون میسور نیست، تولید علم و اندیشه در یک چرخه گسترده از پیوند فرد و سازمان یا نهاد، و در تعامل وسیعی از طرف های گوناگون شناختی و یا منابع مولّد انسانی امکان می یابد؛ جهت گیری اصلی تولید پژوهش حوزه، باید به سوی همگرایی پژوهشی و نهادینه سازی آن باشد.  البته گاه می شود که یک فرد مولّد اندیشه و انتاجگر علم باشد، اما در پیوندی حساب شده و دقیق با اطلاعات و یا نیروی انسانی و یا نهاد، می توان از اعمال پژوهشی غیر سودمند و نیز تکراری جلوگیری کرد، و به نوعی کارهای فرد محور هم غنی سازی شود. نهادها و سازمان های پژوهشی دنیای پهناوری را در برابر محققان جمع گرا می نهد که هیچ گاه در دسترس فرد تنها نهاده نمی شود. افزایش دامنه اطلاعات، بی شک به افزایش توانمندی تولید علم نیز می انجامد.  2. از گفتارهای عرصه پژوهش، فقدان مدیریت پژوهش است. نبود رشته های علمی پشتیبانی کننده حرکت پژوهش، با همه ویژگی های مثبتی که این مدیریت و برنامه ریزی می تواند داشته باشد، مایه آشفتگی بازار تحقیق شده است.  3. کمبود نهادهای خدمات رسانی تحقیقات، مشکل دیگری است که گریبان کار پژوهش دینی را گرفته است. بدون فراگیر شدن این خدمات، توقع فزونی تولید اندیشه دینی و غنی سازی و عصری کردن آن بیهوده است. امروزه هر گونه تحقیقات و مطالعات دینی، باید بر یک دسته مطالعات دیگر و آگاهی یافتن از کلّ حرکت پژوهش در عرصه ای گسترده تر از نقطه صفر و یا آغاز تحقیقات استوار باشد. طمع در جهانی سازی هم لوازم مضاعفی را در این خصوص بر ما تحمیل خواهد کرد که در این جا حتی نمی توان به این امر اشاره کرد.  4. پژوهش های ما بیشتر اوقات، بر پایه شناخت جامعه نیست؛ به عبارت دقیق تر، پژوهش های دینی باید با گرایش شناخت جامعه و مطالعات جامعه شناختی باشد. بسیاری از افراد، بیش از آن که به فکر سودمندی و قدرت تحول آفرینی اطلاعات دینی خود و پژوهش های تولید شده خویش باشند، در صدد انجام تکلیف شرعی هستند؛ گویا جمع هر دو ممکن نیست! هم می توان برای خدا و به نیت خیر و تقویت معنویت فرد پژوهش گر کار کرد و هم براساس درک و دریافت درست جامعه و مخاطب، و شناخت دقیق اولویت های پژوهشی و عینیت های پیرامون آن، پژوهش ها را سامان داد. شاید یکی از برداشت های مفهومی از حدیث معروفِ «نحن معاشر الانبیاء لاتکلّم الناس الاّ علی قدر عقولهم»، همین امر باشد؛ یعنی سطح و شاخصه اندیشه فرد مخاطب، باید در تمام مراحل پژوهیدن دینی، نصب العین باشد.  برای نمونه می توان از ضرورت فراگیر کردن روش های تحقیقات جامعه شناختی، و مقدمی تلقی کردن آن برای تحقیقات دینی، به قطعیت سخن گفت؛ آیا تولیدهای پژوهشی حوزویان در داخل یا خارج، تناسب و پیوند معقولی با پرسش ها و نقطه های ابهام و غموض عینیت های جوانان یا نخبگان یا توده عمومی جامعه دارد؟  5. از دشواری ها و نارسایی های میدان پژوهش دینی، ضعف تولید علم دینی و قوت حرکت تدوین، تکرار، تألیف و گردآوری است. نمی خواهم از قدر و قیمت هیچ اثر علمی بکاهم؛ شاید یکی از ارجمندترین کارهای تبلیغی و علمی همین «باز آفرینی» و «باز پردازش» کارهای گذشته، و به نوعی نوسازی و احیای متناسب با عصر آن باشد. اما قطب اصلی تحقیقات باید بر مبنای اندیشه سازی و تولید علم باشد. پژوهش در حقیقت، یعنی همین علم مولّد، وگرنه نامگذاری آن به «پژوهش» دقیق نیست.  سالیان درازی است که روند کلی تولید علم متوقف است و یا شتاب آن آنقدر کند و کم است که متوقف جلوه می کند؛ البته تولید علم و اندیشه در زبان آسان است، اما در حقیقت جز با تحقق یک نهضت فراگیر و همه جانبه در اصول اصلی فهم و استنباط، و پژوهش و مدیریت آنها، شدنی نیست. از همه مهم تر این است که این پدیده شرعی شود؛ یعنی به گونه ای باشد که شخصیت و تفکر حوزوی اصراری بر رد قاطع اندیشه مخالف مشهور و اجماع نکند.  به صورت خلاصه، باید تصریح کرد تولید علم با این اصرار، و با رسوخ و تقویت، شهرت محوری و اجماع حاکمی فضای معرفتی دینی جمع نمی شود. در چهارچوب مشهور و منع و تحریم گفته یا ناگفته خروج از چارچوب مقبول شناختی حوزه، نباید از تولید علم سخن به میان آورد.  **سخن پایانی**  وقتی سخن از بین المللی یا جهانی سازی رویکردها و جریان های حوزوی سخن به میان می آید، مقصود حضور اجرایی نیست؛ گرچه هرجا که ما از حوزه حرفی می زنیم، هیچ گاه این تفکیک را در نظر نمی گیریم. حوزه یک واحد کلی و فراگیر است که در عالم خارجی، مدارس و دانشگاه های دینی، تبلور آن به حساب می آید، اما حوزه یکی است و همه این سازمان ها حوزه اند؛ یعنی شاخه ها و جلوه های عینی آن هستند. با این حال، باید براین نکته تأکید کرد که این تنوع مراکز و سازمان ها، نقطه قوت و امتیازهای بزرگی برای هر نهادی است که بخواهد در چرخه جهانی سازی حوزه کاری کند.  این سازمان ها و نهادها، بازوهای اجرایی و عملیاتی کل حوزه در عرصه جهانی تلقی می شوند. حوزه مرکزی هم شایسته است بر پایه این تجربه های گرانسنگ که عموما برای دانشجویان خارجی در داخل یا خارج کشور کار کرده اند، تلاش کند. نگرش ها و جهت گیری ها و رویکردهای حاکم بر نهادهای حوزوی مرتبط با طلاب ایرانی، قابلیت داد و ستد و تعامل با جهان را بیابند و همه دریابند که همه جهان در دسترس قرار گرفته است. می توان معما گونه از درون یک اتاق 12 متری، با میلیون ها نفر ارتباط برقرار کرد، بدون آنکه این اتاق بزرگ تر شود و آن جهان کوچک تر.  این واقعیت تکان دهنده را باید قبول کرد، چون هست. به جای دوری از آن که البته دوری از آن آسیب رسان است، نه امنیت آور! باید با آن پیوند معقول برقرار ساخت و کل نهاد حوزه را در تأثیر و تأثر با آن باز تعریف کرد.  اگر از این منظر نگریستیم، دیگر در این مرحله نخست، جایی برای تفکیک های تنگ نظرانه این شورا و آن سازمان برجای نمی ماند؛ همه بر یک کشتی سوارند و همه باید به جای حرکت های فردی و جزیره ای، درصدد تقویت یک دیگر باشند. جهان بدون تمییز و تبعیض میان مذاهب اسلامی، در انتظار جایگزین های معرفتی، اخلاقی و مدیریتی ما است.  \* چکیده ای از پاسخ های مطرح به پرسش های مسئولان همایش حوزه و بین الملل در این نوشتار، ملاحظه می کنید. |